



عناصر

« مذکر » و « مؤنث »

در موسیقی

از امانوئل ملک اصلانیان

آقای امانوئل ملک اصلانیان در سال ۱۲۹۲ در شهر تبریز بدنیآ آمد. از ده سالگی تحصیلات موسیقی خود را در همان شهر آغاز کرد و چهار سال بعد برای ادامه تحصیلات روانه آلمان شد. پس از گذراندن دوره دبیرستان در شهر هامبورگ، در سال ۱۳۱۴ وارد کنسرواتوار هامبورگ گردید و در رشته‌های آهنگسازی و پیانو به تحصیل پرداخت. چند سال بعد در آکادمی دولتی آلمان نام نوشت و بعد از پنج سال از رشته‌های آهنگسازی و پیانو و رهبری ارکستر فارغ التحصیل گردید؛ سپس در رشته فلسفه موسیقی و روانشناسی موسیقی مطالعات عمیقی کرد.

ملک اصلانیان پس از خاتمه تحصیلات، در کنسرواتوار دولتی « کلرشل » مشغول تدریس گردید و در همان زمان بریاست مدرسه پیانوی هامبورگ انتخاب شد و ضمناً به ترتیب کنسرهاى متعددی دست زد و در بسیاری از شهرهای اروپا موفقیت زیادی بدست آورد.

در سال ۱۳۳۱ ملک اصلانیان پس از ۲ سال اقامت در آلمان به ایران بازگشت

و بزودی باستادی هنرستان عالی موسیقی و کنسرواتوار آزاد تهران انتخاب شد.
ملك اصلا تیان ضمن اجرای کنسره‌های متعددی در تهران، از ساختن آهنگ‌هایی
بر روی تم‌های ایرانی نیز غافل نمانده است و از آثار او می‌توان آهنگ‌هایی روی
يك تم از چهارگام و يك تم از اصفهان و يك تم از دشتی و «پروانه»، «فانتزی»، و
آثار متعدد جهت ارکستر را نام برد.
مقاله‌ای که در این شماره از نوشته‌های آقای ملك اصلا تیان بچاپ می‌رسد یکی
از مباحث جالب استیک موسیقی است.

قبل از اشاره باصل موضوع لازم است مطلبی را مورد بررسی قرار
دهیم :

از اوایل سده هجدهم بعد روز بروز به اجرای موسیقی توجه بسیار
مبذول شده است و اجرا کنندگان مورد استقبال زیاد قرار گرفته‌اند؛ اما در
روزگاران پیشین وضع باین منوال نبود، زیرا معمولاً آهنگسازان شخصاً
آثار خود را در حضور جمع اجرا می‌کردند و اگر آثار آنان از نظر «اجرا»
مورد پسند واقع می‌شد، مشهور خاص و عام می‌گردیدند. ولی اگر در نوازندگی
دستی نداشتند، آثار آنان، هر قدر هم که عالی و پرارزش بود، مورد توجه
کمتر کسی قرار می‌گرفت و بندرت موسیقی دوستان در خانه آنان را می-
گوفتند. برای مثال می‌توانیم به باخ و بتهوون اشاره کنیم؛ این دو آهنگساز
بزرگ در زمان خود فقط بعنوان «نوازنده» ارگ و پیانو شهرت داشتند
و سالها پس از مرگ آنان بود که آثارشان اهمیت یافت.

همانطور که اشاره شد از سده هجدهم بعد نوازندگی از آهنگسازی
تفکیک شد، چنان که در زمان ما نیز یکی آهنگ می‌سازد و دیگری آنرا
در برابر جمع اجرا می‌کند. این عمل يك حسن دارد و يك عیب.

عیب آن این است که نوازنده نمی‌تواند بخوبی آهنگساز دقایق اثر را
دریابد و نشان دهد. برای روشن شدن موضوع مثالی می‌زنیم: زنی را در نظر
بگیرید که هرگز بچه‌دار نشده و مادر نبوده است، حال اگر شیرخوار گاهی
احتیاج بچند زن پرستار داشته باشد، طبیعی است که زن مورد نظر ما آخرین
کسی خواهد بود که با استخدام شیرخوار گاه در خواهد آمد. زیرا این زن
«مادری» نرده و باز یرو بم عواطف مادران آشنائی نداشته است و از دقایق

حال کودکان چیزی نمی‌داند. وضع اجرا کننده نیز بهمین منوال است؛ وی کودکان زاده ذوق آهنگساز را عرضه می‌دارد، بی آنکه از عوالم باطنی آهنگساز آگاه باشد. در تاریخ موسیقی جهان بزرگترین نوازندگان کسانی بوده‌اند که شخصاً آثار خود را اجرا کرده‌اند. از این زمره‌اند باخ و بهوون و لیست و شوپن و آنتون روو بینشتاین و باگانی نی.

اما حسن جدائی آهنگسازی از نوازندگی این است که اجرای آثار آهنگساز منحصر بخود او نخواهد بود و نوازندگان چیره‌دست نه تنها آثار او را بسرعت درجهان انتشار می‌دهند، بلکه چه بسا بامهارت خود، بر لطف و زیبایی آنها می‌افزایند.

اصل تخصص و تقسیم کار تنها در عالم موسیقی بروز نکرده است، مثلاً در روزگاران پیشین بازرگانان توانگر خود صاحب کشتی بودند و کالای خود را بوسیله آن باقصی نقاط عالم حمل می‌کردند؛ اما امروز وضع جز این است، امر تجارت با کسی است و امر حمل و نقل بادیگری، مشاغل از یکدیگر تفکیک شده‌اند و هر کس فقط می‌تواند در یک رشته تخصص داشته و فقط یک کار انجام دهد.

حال باید دید که چرا «اجرای» موسیقی روز بروز بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؟

در گذشته موسیقی تنها در خدمت خواص جامعه بود و از اینرو آهنگساز می‌توانست شخصاً ساخته‌های خود را در مجامع محدود بزرگان اجرا کند، اما اکنون موسیقی در زندگی مردم عادی نیز راه یافته است. البته آهنگسازان نمی‌توانند شخصاً آثار خود را در هزاران مجلس اجرا کنند و احتیاجات عمومی را بر آورند. بعلاوه بسیاری از آثار آهنگ سازان گذشته هنوز مطلوب است و باید بوسیله نوازندگان اجرا گردد.

باید دانست که در عصر حاضر تنها اجرای موسیقی اهمیت نیافته است. بلکه جنبه اجرایی و عملی همه هنرها و علوم مورد توجه قرار گرفته است، چنان که فیزیک و شیمی عملی بمراتب بیش از فیزیک و شیمی نظری ترقی کرده است، و با ترقی اجرای موسیقی از زمان باخ تاکنون بیشتر از ترقی و تکمیل قوانین آرمونی بوده است.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که اجرا کنندگان معمولاً آثار همه آهنگسازان را اجرا نمی‌کنند، بلکه هر يك بسلیقه خود آهنگسازی را می‌پسندند و آثار او را به دیگران عرضه می‌دارند؛ مثلاً برخی در نواختن آثار باخ تخصص دارند، گروهی آثار موزار را دوست‌تر دارند و عده دیگری موسیقی بتهوون را خوب اجرا می‌کنند، علاوه بر آن بیشتر نوازندگان همه آثار يك موسیقی‌دان را هم بيك نسبت دوست ندارند. مثلاً ممکن است کسی که شیفته بتهوون است، تنها برخی از سونات‌های پیانوی او را خوب بنوازد و بکرات اجرا کند، بسا از نوازندگان هم معتقدند که گوئی فلان آهنگساز فلان آهنگ را بخاطر آنها و با توجه با امکانات نوازندگی آنها ساخته است.

یکی از مختصات موسیقی دوره هنرهای اخیر این است که جنبه «نرینه» آن برجسته «مادینه» اش غلبه دارد. برای فهم این مطلب، باید گفت که نرینگی و مادینگی، برخلاف تصور عموم دو خاصیت متضاد نیستند، بلکه چنان که نویسنده‌ای متذکر شده است، «بسیاری از مکاتب روانشناسی هیچ انسانی را صرفاً «مرد» یا «مطلقاً زن» نمی‌شمارند. فرد انسانی هم نر است و هم ماده. در واقع هر فردی دو جنسی است یعنی واجد خصایص هر دو جنس است. در عالم واقع، زن و مرد از لحاظ جنسی مستقل و مطلق نیستند. هیچ مردی کاملاً «نر» نیست و هیچ زنی «ماده» تام و تمام محسوب نمی‌شود. چه بسیار مردان که بیشتر یا کمتر از عموم همجنسان خود «مرد» هستند و چه بسا زنان که از حیث «زنانگی» بر اثر پاپست‌ترا از دیگر زنانند. کسانی هم هستند که درجه «مردی» و «زنی» آنها مساوی است. افراد جنس خنثی از این گروهند.»^۱ غلبه یکی از این دو جنبه برد دیگری یا توازن و تعادل آنها در شخصیت تأثیر عظیم می‌بخشد. زیرا ماده همانطور که از بچه‌داری او برمی‌آید، محتاج صفاتی مانند صبر و آشتی و محدودیت و بیگانگی است، و نر برعکس ماده امر می‌کند، از بین می‌برد، اسراف می‌کند، تضاد عقیده دارد و به دوگانگی متمایل است...

در موسیقی قبل از باخ خصوصیات مادینه بچشم می‌خورد. در آثار این دوره فقط يك نم اصلی خودنمایی می‌کند. حتی سونات‌های باخ يك تم بیشتر

۱ - ا. ح. آریان‌پور: «فرودیسیم با اشاراتی به ادبیات و عرفان» تهران، ۱۳۳۱.

ندارد. این آثار را می‌توان دارای خواص «زنانه» دانست زیرا موسیقی یگانگی دارد و همانطور که قبلاً اشاره شد یگانگی از خصوصیات «زنانه» است. البته نباید تصور کرد که این امر باعث ضعف موسیقی می‌باشد زیرا یگانگی خود نشان دهنده نوعی قدرت است.

از دوران موسیقی رومانتيك بعد موسیقی شامل دو تم شد و «دوگانگی» جای «یگانگی» سابق را گرفت. این دوگانگی نشانه مبارزه دائم بین دو تم می‌باشد و با توجه به خصوصیات «نرینه» می‌توان آنرا هنری «مردانه» شمرد. متأسفانه بیشتر مردم تصور می‌کنند که دوران رومانتيك زمان ضعف و عقب افتادگی هنرهاست، در حالیکه چنین نیست زیرا مبارزه دائمی بین دو تم خود مشخص طلوع مردانگی است، در حالیکه «یگانگی» را با مبارزه کاری نیست، و تنها برخی از آهنگسازان کلاسیك (هایدن و موزار) توانستند دوگانگی رومانتيك را، آن هم بصورتی متوازن منعکس کنند، هایدن و موزار برخلاف بتهوون و شومان گرفتار مبارزه دو تم نشدند و شاید اگر آنان نیز در دوران رومانتيك می‌زیستند دچار دو تم می‌شدند. بتهوون تنها موسیقی دانی است که مبارزه بین دو تم را بخوبی نشان داده و ضمناً بین آندونیز آشتی برقرار کرده است و این خصوصیات در آثار او آخر عمر او بخوبی بچشم می‌خورد.

دوگانگی موسیقی دوران رومانتيك در قرن بیستم مورد توجه قرار نگرفته است و موسیقی مدرن نظیر موسیقی کلاسیك می‌کوشد تا یگانگی داشته باشد و از دوگانگی بی‌بهره‌یازد. لازم بیاد آوری است که می‌توان اثری را که امروز هم تنظیم می‌شود، کلاسیك خواند، بشرط آن که در آن از همه جهت موازنه برقرار باشد و حتی يك نوتی اضافی در آن موجود نباشد. (نا تمام)

ترجمه امیر اشرف آریان پور